

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۰

آیه ۱۵۲-۱۵۴

آیه و ترجمه

۱۵۲ - و لقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فشلتم و تنزعتم فی الامر و عصیتم من بعد ما ائرثکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة ثم صرفکم عنهم لیبتلیکم و لقد عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین ۱۵۳ - اذ تصعدون و لا تلون علی اءحد و الرسول یدعوکم فی اءخرئکم فاءثبکم غما بغم لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اءصبکم و الله خبیر بماتعملون ۱۵۴ - ثم انزل علیکم من بعد الغم اءمنة ناعسا یغشی طائفة منکم و طائفة قداءهمتهم اءنفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجهلیة یقولون هل لنا من الامر من شیء قل اءن الامر کله لله یخفون فی اءنفسهم ما لا یبدون لک یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا همنا قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل اءلی مضاجعهم و لیبتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم و الله علیم بذات الصدور

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۱

ترجمه :

۱۵۲ - خداوند وعده خود را به شما (درباره پیروزی بر دشمن در احد) راست گفت، در آن هنگام (در آغاز جنگ احد) دشمنان را به فرمان او به قتل می‌رساندید (و این پیروزی ادامه داشت) تا اینکه سست شدید و (برسر رها کردن سنگرها) و در کار خود به نزاع پرداختید، و بعد از آن که آنچه را دوست می‌داشتید (از غلبه بر دشمن) به شما نشان داد نافرمانی کردید، بعضی از شما خواهان دنیا بودند و بعضی خواهان آخرت، سپس خداوند شما را از آنان منصرف ساخت، (و پیروزی شما به شکست انجامید) تا شما را آزمایش کند و او شما را بخشید و خداوند نسبت به مؤمنان فضل و بخشش دارد.

۱۵۳ - (به خاطر بیاورید) هنگامی که از کوه بالا می‌رفتید و (جمعی در وسط بیابان پراکنده می‌شدید و) به عقب ماندگان نگاه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر شما را صدا میزد، سپس اندوهها یکی پس از دیگری به سوی شما روی آورد

این به خاطر آن بود که دیگر برای از دست رفتن (غنائم جنگی) غمگین نشوید و نه به خاطر مصیبت‌هایی که بر شما وارد می‌گردد، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

۱۵۴ - سپس به دنبال این غم و اندوه آرامشی بر شما فرستاد، این آرامش به صورت خواب سبکی بود (که در شب بعد از حادثه احد) جمعی از شما رافرو گرفت اما جمع دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب چشمان آنها را فرا نگرفت) آنها گمانهای نادرستی درباره خدا همچون گمانهای دوران جاهلیت داشتند، و می‌گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب مامی شود؟» بگو «همه کارها (و پیروزیها) بدست خدا است، آنها در دل خود اموری را پنهان می‌دارند که برای تو آشکار نمی‌سازند می‌گویند: «اگر سهمی از پیروزی داشتیم در اینجا کشته نمی‌شدیم!» بگو «اگر هم در خانه‌های خود بودید آنهایی که کشته شدن در سرنوشت آنها بود به بسترشان می‌ریختند (و آنها را به قتل می‌رساندند) و اینها برای این است که خداوند آنچه در سینه شما پنهان است بیازماید و آنچه در دلهای شما (از ایمان) می‌باشد خالص گرداند و خداوند از آنچه در درون سینه‌ها است باخبر است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۲

تفسیر :

شکست پس از پیروزی

در ماجرای جنگ احد گفتیم مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند، و بزودی پیروز شدند و لشکر دشمن از هم پراکنده شد و موجی از شادی سراسر لشکر اسلام را فرا گرفت، ولی نافرمانی جمعی از تیراندازان که در شکاف کوه «عینین» به سرکردگی «عبد الله بن جبیر» می‌جنگیدند و رها کردن آن سنگر حساس و مشغول شدن آنها و دیگران به جمع‌آوری غنائم، سبب شد که ورق برگردد و شکست سختی به لشکر اسلام وارد گردد.

هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارات سنگین به مدینه بازگشتند با یکدیگر می‌گفتند مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود؟ پس چرا در این جنگ شکست خوردی؟ آیات فوق به آنها پاسخ می‌گوید و علل شکست را توضیح می‌دهد. اکنون به تفسیر جزئیات آیات باز می‌گردیم:

در نخستین آیه قرآن می‌گوید: «وعده خدا درباره پیروزی شما کاملادرست

بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدادشمن را پراکنده ساختید و این وعده پیروزی تا زمانی که دست از استقامت و پیروزی فرمان پیغمبر برنداشته بودید ادامه داشت، شکست از آن زمان شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت» (و لقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه حتی اذا فشلتم).

یعنی اگر تصور کردید که وعده پیروزی بدون قید و شرط بوده سخت در اشتباه بوده‌اید، تمام وعده‌های پیروزی مشروط به پیروی از فرمان خداست.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۳

درباره اینکه خداوند در کجا به مسلمانان وعده پیروزی در این جنگ داده بود دو احتمال است نخست اینکه منظور وعده‌های عمومی است که بطور مکرر از خدا به مؤمنان درباره پیروزی بر دشمنان داده شده بود، دیگر اینکه پیامبر خدا که وعده او وعده الهی است صریحا قبل از شروع جنگ احد به مسلمانان وعده پیروزی در این میدان داده بود.

سپس قرآن می‌گوید: پس از مشاهده آن پیروزی چشمگیر که مورد علاقه شما بود راه عصیان پیش گرفتید، و در حقیقت برای بدست آوردن پیروزی کوشش لازم را به خرج دادید، اما برای نگاهداشتن آن استقامت نکردید و همیشه نگاهداری پیروزیها از بدست آوردن آن مشکلتر است (و تنازعتم فی الامر و عصیت من بعد ما اریکم ما تحبون).

از این جمله که اشاره به وضع تیراندازان کوه عینین است به خوبی استفاده می‌شود که تیراندازانی که در شکاف کوه بودند درباره رها کردن سنگر خود اختلاف کردند و جمع زیادی دست به عصیان و مخالفت زدند ضمنا تعبیر به «عصیت» به معنی نافرمانی کردید نشان می‌دهد که اکثریت دست به مخالفت زده بودند.

سپس قرآن می‌افزاید: «در این موقع جمعی از شما خواستار دنیا و جمع غنائم بودید در حالیکه جمعی دیگر (همچون خود عبدالله بن جبیر و چند نفر از تیراندازان ثابت قدم) خواستار آخرت و پادشاهی الهی بودند» (منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة).

در اینجا ورق برگشت و خداوند پیروزی شما را به شکست تبدیل کرد تا شما را بیازماید و تنبیه کند و پرورش دهد» (ثم صرفکم عنهم لیبتلکم). «سپس خداوند همه این نافرمانیها و گناهان شما را بخشید در حالی

که سزاوار مجازات بودید زیرا خداوند نسبت به مؤمنان از هر گونه نعمتی فروگذار نمی کند» (و لقد عفا عنکم و الله ذو فضل علی المؤمنین).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۴

در آیه خداوند صحنه پایان احد را به مسلمانان یادآوری می کند و می فرماید «بخاطر بیاورید هنگامی را که بهر طرف پراکنده می شدید و فرار می کردید و هیچ نگاه به عقب سر نمی کردید که سایر برادران شما در چه حالتی در حالی که پیامبر از پشت سر فریاد می زد» (اذ تصعدون و لاتلوان علی احد و الرسول یدعوکم فی اخریکم).

پیامبر فریاد می زد که: «بندگان خدا به سوی من بازگردید به سوی من بازگردید من رسول خدایم» (الی عباد الله الی عباد الله فانی رسول الله). ولی هیچ یک از شما به سخنان او توجه نداشتید. «در این هنگام غم و اندوه یکی پس از دیگری به سوی شما روی آورد» (فاتابکم غما بغم).

اندوه بخاطر شکست، بخاطر از دست دادن جمعی از افسران و سربازان شجاع، بخاطر مجروحان و بخاطر شایعه شهادت پیامبر و واقعیت جراحات او، اینها همه نتیجه آن مخالفتها بود.

هجوم سیل غم و اندوه به سوی شما «برای این بود که دیگر بخاطر از دست رفتن غنائم جنگی غمگین نشوید و از جراحاتی که در میدان جنگ در راه پیروزی به شما می رسد نگران نباشید» (لکیلا تحزنوا علی ما فاتکم و لا ما اصابکم).

«خدا از اعمال شما آگاه بود» (و الله خبیر بما تعملون).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۵

و به خوبی وضع اطاعت کنندگان و مجاهدان واقعی و همچنین فراریان رامی داند، بنابراین هیچ یک از شما نباید خود را فریب دهد و چیزی برخلاف آنچه در میدان احد واقع شده ادعا کند اگر برآستی جزء دسته اول هستی خدا را شکر گویند و در غیر این صورت از گناهان خود توبه کنید.

و سوسه های جاهلیت

شب بعد از جنگ احد شب دردناک و پراضطرابی بود مسلمانان پیش بینی می کردند که سربازان فاتح قریش بار دیگر به مدینه بازگردند و

آخرین مقاومت مسلمانان را در هم بشکنند و شاید جسته گریخته خبر تصمیم‌بتپرستان به بازگشت، نیز به آنها رسیده بود و مسلماً اگر باز می‌گشتند خطرناکترین مرحله جنگ رخ میداد.

در این میان مجاهدان راستین و توبه‌کنندگانی که از فرار احد پشیمان شده بودند و به لطف پروردگار اعتماد داشتند و به وعده‌های پیغمبر نسبت به آینده دلگرم و مطمئن بودند در میان این اضطراب و وحشت عمومی خواب آسوده و آرام بخشی داشتند در حالی که لباس جنگ در تن آنها بود و سلاح در کنار آنها، اما منافقان و افراد ضعیف‌الایمان و ترسو در میان انبوهی از افکار ناراحت‌کننده تمام شب را بیدار ماندند و بدون اینکه بخواهند، برای مؤمنان حقیقی پاسداری کردند، آیه فوق‌ماجرای آن شب را تشریح می‌کند و می‌گوید: سپس بعد از آنهمه غم و اندوه روز احد، آرامش را بر شما نازل کرد» (ثم انزل علیکم من بعد الغم امنة).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۶

«این آرامش همان خواب سبکی بود که جمعی از شما را فرا گرفت، اما جمع دیگری بودند که تنها به فکر جان خود بودند و به چیزی جز نجات خویش نمی‌اندیشیدند و به همین جهت آرامش را بکلی از دست داده بودند» (نعاساً یغشی طائفة منکم و طائفة قد اهتمتهم انفسهم).

این یکی از آثار مهم ایمان است که مؤمن حتی در زندگی این جهان آرامش لذت بخشی دارد که افراد بی‌ایمان یا منافق و یا ضعیف‌الایمان هیچگاه طعم آن را نمی‌چشند.

سپس قرآن مجید به تشریح گفتگوها و افکار منافقان و افراد سست ایمان که در آن شب بیدار ماندند پرداخته می‌گوید: «آنها درباره خدا گمانهای نادرست همانند گمانهای دوران جاهلیت و قبل از اسلام داشتند و در افکار خود احتمال دروغ بودن وعده‌های پیامبر را می‌دادند» (یظنون بالله غیرالحق ظن الجاهلیة).

و به یکدیگر و یا به خویش‌نژاد می‌گفتند: «آیا ممکن است با این وضع دلخراشی که می‌بینیم پیروزی نصیب ما بشود؟ (هل لنا من الامر من شیء) یعنی بسیار بعید و یا غیر ممکن است.

قرآن در جواب آنها می‌گوید: «بگو: آری پیروزی بدست خدا است و اگر او بخواهد و شما را شایسته ببیند نصیب شما خواهد شد» (قل ان الامر كله لله).

«آنها حاضر نبودند همه آنچه را در دل داشتند اظهار کنند زیرا می‌ترسیدند در صف کافران قرار گیرند» (یخفون فی انفسهم ما لا یبدون لک).

گویا آنها چنین می‌پنداشتند که شکست احد نشانه نادرست بودن آئین اسلام است و لذا می‌گفتند: «اگر ما بر حق بودیم و سهمی از پیروزی داشتیم در اینجا اینهمه کشته نمی‌دادیم. (یقولون لو کان لنا من الامر شیء ما قتلنا هیهنا).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۷

خداوند در پاسخ آنها به دو مطلب اشاره می‌کند: نخست اینکه: تصور نکنید کسی با فرار از میدان جنگ و از حوادث سختی که باید به استقبال آن بشتابد می‌تواند از مرگ فرار کند، آنها که اجلشان رسیده حتی اگر در خانه‌های خود بمانند به بستر آنها می‌تازند و آنها را در بستر خواهند کشت (قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الدین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم). اصولاً ملستی که بر اثر سستی اکثریتش محکوم به شکست است بالاخره طعم مرگ را خواهد چشید چه بهتر که آن را در میدان جهاد و در زیر ضربات شمشیر دشمن در حال مبارزه افتخارآمیز ببیند نه اینکه در خانه‌اش بر سر او بریزند و او را با ذلت در میان بستر از بین ببرند. دیگر اینکه باید این حوادث پیش بیاید و هر کس آنچه در دل دارد آشکار کند و صفوف مشخص گردد، و به علاوه افراد تدریجاً پرورش یابند و نیات آنها خالص و ایمان آنها محکم و قلوب آنها پاک شود (و لیبتلی الله ما فی صدورکم و لیمحص ما فی قلوبکم).

در پایان آیه می‌گوید: «خداوند اسرار درون سینه‌ها را می‌داند» (و الله علیم بذات الصدور)

و به همین دلیل تنها به اعمال مردم نگاه نمی‌کند بلکه می‌خواهد قلوب آنها را نیز بیازماید و از هر گونه آلودگی به شرک و نفاق و شک و تردید پاک سازد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۸

آیه ۱۵۵

آیه و ترجمه

۱۵۵ - اِنَّ الذِّیْنَ تَوَلَّوْا مِنْکُمْ یَوْمَ التَّقِی الْجَمْعَانِ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّیْطٰنُ بَعْضَ مَا کَسَبُوْا و لَقَدْ عَفَا اللّٰهُ عَنْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِیْمٌ

ترجمه :

۱۵۵ - کسانى که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (روز جنگ احد) فرار کردند شیطان آنها را بر اثر پاره‌ای از گناهاى که قبلاً مرتکب شده بودند به لغزش انداخت و خداوند آنها را بخشید، خداوند آمرزنده و بردبار است.

تفسیر :

گناه سرچشمه گناه دیگر است

این آیه که باز ناظر به حوادث جنگ احد است حقیقت دیگری را برای مسلمانان بازگو می‌کند و آن اینکه: لغزشهایی که بر اثر وسوسه‌های شیطانی به انسان دست می‌دهد و او را به گناهای می‌کشاند نتیجه زمینه‌های نامناسب روحی است که بر اثر گناهان پیشین در انسان فراهم شده و راه را برای گناهان دیگر هموار ساخته است و گرنه وسوسه‌های شیطانی در دل‌های پاک که آثار گناهان سابق در آن نیست اثری در آن نمی‌گذارد و لذا می‌فرماید: «آنهايي که در میدان احد فرار کردند شیطان آنان را به سبب پاره‌ای از اعمالشان به لغزش انداخت، اما خدا آنها را بخشید، خداوند آمرزنده و حلیم است» (ان الذین تولوا منکم يوم التقى الجمعان انما استلزمهم الشیطان ببعض ما کسبوا و لقد عفا الله عنهم ان الله غفور حلیم).

و به این ترتیب به آنها می‌آموزد که برای کسب پیروزی در آینده باید بکوشند نخست خود را تربیت کنند و دل را از گناه بشویند.

ممکن است منظور از گناهی که سابقاً مرتکب شده‌اند همان گناه دنیاپرستی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۵۹

و جمع‌آوری غنائم و مخالفت فرمان پیامبر در بحبوحه جنگ بوده باشد و یا گناهان دیگری که قبل از حادثه احد مرتکب شده بودند و نیروی ایمان را در آنها تضعیف کرده بود.

مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ذیل این آیه از ابو القاسم بلخی نقل می‌کند که در روز احد همه مهاجرین و انصار جز ۱۳ نفر (که با پیامبر ۱۴ نفر می‌شدند) فرار کردند از این ۱۳ نفر ۸ نفر از انصار و ۵ نفر از مهاجرین بودند که در شخص این افراد اختلاف شده به جز علی (علیه السلام) و طلحه که همه بالاتفاق گفته‌اند آنها فرار نکردند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۰

آیه ۱۵۶ - ۱۵۸

آیه و ترجمه

۱۵۶ یا ایها الذین اءمنوا لا تكونوا كالذین كفروا و قالوا لاخونهم اءذا ضربوا فی الارض اءو كانوا غزی لو كانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا لیجعل الله ذلك حسرة فی قلوبهم و الله یحی و یمیت و الله بما تعملون بصیر
۱۵۷ و لئن قتلتم فی سبیل الله اءو متم لمغفرة من الله و رحمة خیر مما یجمعون

۱۵۸ و لئن متم اءو قتلتم لالی الله تحشرون

ترجمه :

۱۵۶ - ای کسانی که ایمان آورده اید شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می روند، یا در جنگ شرکت می کنند (و از دنیای می روند و یا کشته می شوند) می گویند: «اگر آنها نزد ما بودند نمی مردند و کشته نمی شدند!» (شما این گونه سخنان نگوئید) تا خدا این حسرت را بر دل آنها (کافران) بگذارد و خداوند، زنده می کند و می میراند، (و حیات و مرگ بدست اوست)، و خدا به آنچه انجام می دهید بیناست.
۱۵۷ - (تازه) اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید (زیان نکرده اید، زیرا) آمرزش و رحمت خدا، از تمام آنچه آنها (در طول عمر خود) جمع آوری می کنند، بهتر است!
۱۵۸ - و اگر بمیرید، و یا کشته شوید، به سوی خدا محشور می شوید. (بنابراین، فانی نمی شوید که از فنا، وحشت داشته باشید).

تفسیر :

بهره برداری منافقان

حادثه احد از دو نظر برای مسلمانان فوق العاده اهمیت داشت: نخست

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۱

اینکه آئینه تمام نمائی بود که می توانست چهره واقعی مسلمانان آن زمان را منعکس سازد، و آنها را وادار به اصلاح وضع خود و بر طرف ساختن نقاط ضعف بنماید و به همین جهت قرآن فوق العاده روی آن تکیه کرده، و در آیات بسیاری که در گذشته خواندیم و در آینده نیز خواهیم خواند از آن استفاده تربیتی می کند.

از سوی دیگر این حادثه زمینه را برای سمپاشی دشمنان و منافقان

آماده ساخت و به همین دلیل آیات زیادی برای خنثی کردن این سمپاشی‌ها نازل گردید که آیات فوق از آنهاست.

این آیات به منظور در هم کوبیدن فعالیت‌های تخریبی منافقان و هشدار به مسلمانان، نخست به افراد با ایمان خطاب کرده و می‌گوید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شما همانند کافران نباشید که هنگامی که برادرانشان به مسافرتی می‌روند و یا در صف مجاهدان قرار می‌گیرند و کشته می‌شوند می‌گویند: افسوس اگر نزد ما بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند» (یا ایها الذین آمنوا لا تکنوا کالذین کفرو و قالوا لاخوانهم اذا ضربوا فی الارض او کانوا غزی لو کانوا عندنا ما ماتوا و ما قتلوا).

گرچه آنها این سخنان را در لباس دلسوزی ایراد می‌کنند اما نظری جز مسموم ساختن روحیه شما ندارند و نباید شما تحت تاثیر این سخنان مسموم قرار گیرید و چنین جمله‌هایی بر زبان آرید.

اگر شما مؤمنان تحت تاثیر سخنان گمراه کننده آنان قرار گیرید و همان حرف‌ها را تکرار کنید طبعاً روحیه شما ضعیف گشته و از رفتن به میدان جهاد و سفر در راه خدا خودداری خواهید کرد و آنها به هدف خود نائل می‌شوند، ولی شما این کار را نکنید و با روحیه قوی به میدان جهاد بروید. «تا این حسرت بر دل منافقان برای همیشه بماند». (لیجعل الله ذلک حسرة فی قلوبهم).

سپس قرآن به سمپاشی آنها سه پاسخ منطقی می‌دهد:

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۲

۱ - «مرگ و حیات در هر حال بدست خدا است (و مسافرت و یا حضور در میدان جنگ نمی‌تواند مسیر قطعی آن را تغییر دهد) و خدا از همه اعمال بندگان با خبر است. (و الله یحیی و یمیت و الله بما تعملون بصیر).

۲ - «تازه اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید (و به گمان منافقان مرگی زودرس دامن شما را بگیرد چیزی از دست نداده‌اید) زیرا آمرزش و رحمت پروردگار از تمام اموالی که شما یا منافقان با ادامه حیات برای خود جمع‌آوری می‌کنید بالاتر است» (و لئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله و رحمة خیر مما یجمعون).

اصولاً نباید این دو را با هم مقایسه کرد ولی در برابر افکار پستی که، چندروز زندگی و ثروت اندوزی را بر افتخار جهاد و شهادت مقدم می‌داشتند راهی جز

این نبود که بگوید: آنچه را شما از طریق شهادت یا مردن در راه خدا بدست می‌آورید بهتر است از آنچه کافران از راه زندگی نکبت‌بار و آمیخته با شهوات و دنیاپرستی خویش جمع‌آوری می‌کنند.

۳- از همه گذشته مرگ به معنی فنا و نابودی نیست که این قدر از آن وحشت دارید بلکه دریچه‌ای است به سوی زندگانی دیگری در سطحی بسیار وسیع‌تر و آمیخته با ابدیت چنانکه قرآن می‌گوید: «اگر بمیرید و یا کشته شوید به سوی خدا باز می‌گردید» (و لئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون) قابل توجه اینکه در آیات فوق مردن در مسافرت در ردیف شهادت در راه خدا ذکر شده است زیرا منظور از آن مسافرت‌هایی بوده که در راه خدا و برای خدا انجام می‌دادند، مانند سفر به سوی میدان جنگ و یا سفرهای تبلیغی و مانند آن و

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۳

چون مسافرت در آن زمان آمیخته با مشکلات و خطرات و بیماری‌های فراوان بوده لذا مرگ و میر در آن گاهی کمتر از مرگ و میر در میدان جنگ نبود. و اما اینکه بعضی از مفسران احتمال داده‌اند که منظور از مسافرت در اینجا مسافرت‌های تجارتي است بسیار از معنی آیه دور است، زیرا کافران هرگز از چنین چیزی تاسف نمی‌خورند بلکه این خود راه جمع‌آوری اموال بود، بعلاوه این موضوع تأثیری در تضعیف روحیه مسلمانان بعد از جنگ احد نداشت و نیز عدم هماهنگی مسلمانان با کفار در این مورد حسرتی برای آنها ایجاد نمی‌کرد، بنابراین ظاهراً منظور، مردن در اثناء سفر به سوی میدان جهاد و یا سایر برنامه‌های اسلامی بوده است.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۴

آیه ۱۵۹ - ۱۶۰

آیه و ترجمه

۱۵۹ فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم في الامر فاذا عزم فتوكل على الله ان الله يحب المتوكلين

۱۶۰ ان ينصركم الله فلا غالب لكم و ان يخذلكم فممن ذا الذي ينصركم من بعده و على الله فليتوكل المؤمنون

ترجمه :

۱۵۹ - به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنها (مردم) نرم (و مهربان شدی)! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

۱۶۰ - اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد! و اگر دست از یاری شما بردارد! کیست که بعد از او، شما را یاری کند؟! و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند!

تفسیر :

فرمان عفو عمومی

گرچه در این آیه یک سلسله دستورهای کلی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده و از نظر محتوی مشتمل بر برنامه های کلی و اصولی است ولی از نظر نزول درباره حادثه «(احد)» است زیرا بعد از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که از فرار کرده بودند، اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله را گرفته و ضمن اظهار ندامت تقاضای عفو و بخشش کردند. خداوند در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور عفو عمومی آنها را صادر کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله با آغوش باز، خطاکاران توبه کار را پذیرفت.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۵

در آیه فوق، نخست اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه و آله شده و می فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند») (فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لا انفصوا من حولك).

«فظ» در لغت به معنی کسی است که سخنانش تند و خشن است، و «غلیظ القلب» به کسی می گویند که سنگدل می باشد و عملاً انعطاف و محبتی نشان نمی دهد بنابراین، این دو کلمه گرچه هر دو بمعنی خشونت است اما یکی غالباً در مورد خشونت در سخن و دیگری در مورد خشونت در عمل به کار می رود و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر صلی الله علیه و آله و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهگار می کند.

سپس دستور می‌دهد که: «از تقصیر آنان بگذر، و آنها را مشمول عفو خودگردان و برای آنها طلب آمرزش کن» (فاعف عنهم و استغفر لهم) یعنی نسبت به بی‌وفائی‌هایی که با تو کردند و مصائبی که در این جنگ برای تو فراهم نمودند از حق خود درگذر و من برای آنها نزد تو شفاعت می‌کنم، و در مورد مخالفت‌هایی که نسبت به فرمان من کردند، تو شفیع آنها باش و آمرزش آنها را از من بطلب!

به عبارت دیگر آنچه مربوط به حق تو است عفو کن و آنچه مربوط بحق من است من می‌بخشم پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان خدا عمل کرد و آنها را بطور عموم مشمول عفو خود ساخت.

روشن است که اینجای یکی از موارد روشن عفو و نرمش و انعطاف بود و اگر پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از این می‌کرد زمینه برای پراکندگی مردم کاملاً فراهم بود، مردمی که گرفتار آن شکست فاحش شده بودند و آن همه کشته و مجروح داده بودند (اگر چه عامل اصلی همه اینها خودشان محسوب می‌شدند) چنین مردمی نیاز شدید به

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۶

محبت و دلجوئی و مرهم گذاشتن بر جراحات قلبی و جسمی داشتند، تا به سرعت همه این جراحات، التیام پذیرد و آماده برای حوادث آینده شوند. موضوع مهم دیگر اینکه آیه فوق به یکی از صفات مهم که در هر رهبری لازم است شده و آن، مسأله گذشت، و نرمش و انعطاف، در برابر کسانی است که تخلفی از آنها سرزده و بعدا پشیمان شده‌اند، بدیهی است شخصی که در مقام رهبری قرار گرفته اگر خشن و تندخو و غیر قابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد بزودی در برنامه‌های خود مواجه با شکست خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه رهبری باز می‌ماند و بهمین دلیل علی (علیه السلام) در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید: «آلة الرياسة سعة الصدر، وسیله رهبری گشادگی سینه است».

بعد از فرمان عفو عمومی، برای زنده کردن شخصیت آنها و تجدید حیات فکری و روحی آنان دستور می‌دهد که: «در کارها با آنها مشورت کن و رأی و نظر آنها را بخواه» (و شاورهم فی الامر).

این دستور بخاطر آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله همانطور که اشاره کردیم قبل از آغاز جنگ «احد» در چگونگی مواجهه با دشمن با

یاران خود مشورت کرد و نظر اکثریت بر این شد که اردوگاه، دامنه احد باشد و دیدیم که این نظر، محصول رضایت بخشی نداشت. در اینجا این فکر به نظر بسیاری می‌رسید که در آینده پیامبر صلی الله علیه و آله نباید با کسی مشورت کند. قرآن به این طرز تفکر پاسخ می‌گوید و دستور می‌دهد که باز هم با آنها مشورت کن هر چند نتیجه مشورت در پاره‌ای از موارد، سودمند نباشد زیرا از نظر کلی که بررسی کنیم منافع آن روی هم رفته بمراتب بیش از زیانهای آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آنها وجود دارد از همه اینها بالاتر است. اکنون ببینیم پیامبر صلی الله علیه و آله در چه موضوعاتی با مردم مشورت می‌کرد. گرچه

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۷

کلمه «الامر» در «شاورهم فی الامر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود ولی مسلم است که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود. بنابراین مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و بعبارت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در قانونگزاری، هیچ وقت مشورت نمی‌کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می‌خواست و لذا گاهی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهادی را طرح می‌کرد مسلمانان نخست سؤال می‌کردند که آیا این یک حکم الهی است؟ و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می‌باشد اگر از قبیل دوم بود اظهار نظر می‌کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می‌شدند. چنانکه در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند در نقطه‌ای اردو بزنند یکی از یاران بنام «حباب بن منذر» عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده‌اید طبق فرمان خدا است که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاحدید خود شما می‌باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرمان خاصی در آن نیست، عرض کرد: اینجا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد.

اهمیت مشاوره در اسلام

موضوع مشاوره در اسلام با اهمیت خاصی تلقی شده، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله با این

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۶۸

که قطع نظر از وحی آسمانی آنچنان فکر نیرومندی داشت که نیازی به مشاوره نداشت برای اینکه از یکسو مسلمانان را به اهمیت مشورت متوجه سازد تا آن را جزء برنامه‌های اساسی زندگی خود قرار دهند، و از سوی دیگر، نیروی فکر و اندیشه را در افراد پرورش دهد، در امور عمومی مسلمانان که جنبه اجرای قوانین الهی داشت (نه قانونگزاری) جلسه مشاوره تشکیل می‌داد، و مخصوصاً برای رأی افراد صاحب نظر ارزش خاصی قائل بود، تا آنجا که گاهی از رأی خود برای احترام آنها، صرف نظر می‌نمود چنانکه نمونه آنرا در جنگ «احد» مشاهده کردیم و می‌توان گفت: یکی از عوامل موفقیت پیامبر صلی الله علیه و آله در پیشبرد اهداف اسلامی همین موضوع بود.

اصولاً مردمی که کارهای مهم خود را با مشورت و صلاح‌اندیشی یکدیگر انجام می‌دهند و صاحب نظران آنها به مشورت می‌نشینند، کمتر گرفتار لغزش می‌شوند.

به عکس افرادی که: گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی نیاز از افکار دیگران می‌دانند - هر چند از نظر فکری فوق العاده باشند - غالباً گرفتار اشتباهات خطرناک و دردناکی می‌شوند.

از این گذشته استبداد رأی، شخصیت را در توده مردم می‌کشد و افکار را متوقف می‌سازد، و استعدادهای آماده را نابود می‌کند، و به این ترتیب بزرگترین سرمایه‌های انسانی یک ملت از دست می‌رود.

به علاوه کسی که در انجام کارهای خود با دیگران مشورت می‌کند، اگر مواجه با پیروزی شود کمتر مورد حسد واقع می‌گردد، زیرا دیگران پیروزی وی را از خودشان می‌دانند و معمولاً انسان نسبت به کاری که خودش انجام داده حسد نمی‌ورزد و اگر احیاناً مواجه با شکست گردد زبان اعتراض و ملامت و شماتت مردم بر او بسته است، زیرا کسی به نتیجه کار خودش اعتراض نمی‌کند، نه تنها اعتراض نخواهد کرد بلکه دلسوزی و غمخواری نیز می‌کند.

یکی دیگر از فوائد مشورت این است که انسان ارزش شخصیت افراد و میزان دوستی و دشمنی آنها را با خود درک خواهد کرد و این شناسائی راه را برای پیروزی او هموار می کند و شاید مشورتهای پیامبر صلی الله علیه و آله با آن قدرت فکری و فوقالعاده ای که در حضرتش وجود داشت، بخاطر مجموع این جهات بوده است.

در اخبار اسلامی تاءکید زیادی روی مشاوره شده است: در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «ما شقی عبد قط بمشورة ولا سعد باستغناء راءى، هیچ کس هرگز با مشورت بدبخت و با استبداد راءى، خوشبخت نشده است».

در سخنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «من استبد براءیه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولهم، کسی که استبداد به رای داشته باشد هلاک می شود و کسی که با افراد بزرگ مشورت کند در عقل آنها شریک شده است».

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «اذا کان امرائکم خیارکم و اغنیائکم سمحائکم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها و اذا کان امرائکم شرارکم و اغنیائکم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها، هنگامی که زمامداران شما، نیکان شما باشند و توانگران شما سخاوتمندان و کارهایتان به مشورت انجام گیرد، در این موقع روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (یعنی شایسته حیات و زندگی هستید) ولی اگر زمامدارانتان، بدان، و ثروتمندان، افراد بخیل باشند و در کارها مشورت نکنید در این صورت، زیر زمین از روی آن برای شما بهتر است».

با چه اشخاصی مشورت کنیم؟

مسلم است که هر کس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آنها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آنها مایه بدبختی و عقب افتادگی است چنانکه علی (علیه السلام) می فرماید: با سه طایفه مشورت نکن:

۱ - «لا تدخل فی مشورتک بخیل يعدل بک عن الفضل و يعدک الفقر، با افراد

بخیل مشورت نکن زیرا ترا از بخشش و کمک به دیگران باز می‌دارند و از فقر می‌ترسانند».

۲ - «و لا جباناً یضعفک عن الامور، همچنین با افراد ترسو مشورت نکن زیرا آنها ترا از انجام کارهای مهم باز می‌دارند».

۳ - «و لا حریصاً یزین لک الشره بالجور، و نیز با افراد حریص مشورت نکن که آنها برای جمع آوری ثروت و یا کسب و مقام، ستمگری را در نظر توجلوه می‌دهند».

وظیفه مشاور

همانطور که در اسلام دستور مؤکد درباره مشورت کردن داده شده به افرادی که مورد مشورت قرار می‌گیرند نیز تاکید شده که از هیچ‌گونه خیرخواهی فروگذار نکنند و خیانت در مشورت، یکی از گناهان بزرگ محسوب می‌شود، حتی این حکم درباره غیر مسلمانان نیز ثابت است، یعنی اگر انسان، پیشنهاد مشورت را از غیر مسلمانی بپذیرد، حق ندارد در مشورت، نسبت به او خیانت کند و غیر از آنچه تشخیص می‌دهد به او اظهار نماید.

در رساله حقوق که از امام سجاد علی بن الحسین (علیهما السلام) نقل شده، می‌فرماید:

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۷۱

«و حق المستشیران علمت له رأیاً اشرت علیه و ان لم تعلم ارشده الی من یعلم و حق المشیر علیک ان لا تتهمه فیما لا یوافقک من رأیه، حق کسی که از تو مشورت می‌خواهد این است که اگر عقیده و نظری داری در اختیار او بگذاری و اگر درباره آن کار، چیزی نمی‌دانی، او را به کسی راهنمایی کنی که می‌داند و اما حق کسی که مشاور تو است این است که در آنچه با تو موافق نیست او را متهم نسازی».

شورای عمر

جمعی از مفسران و دانشمندان اهل تسنن هنگامی که به آیه فوق رسیده‌اند اشاره به شورای شش نفری عمر، برای انتخاب خلیفه سوم کرده و ضمن بیانات مشروحی آنرا منطبق بر آیه فوق و روایات مشورت دانسته‌اند. گرچه تشریح کامل این بحث در عهده کتب عقائد است ولی در اینجا لازم است بطور فشرده بچند نکته اشاره شود:

اولا: انتخاب امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله تنها باید از طرف پروردگار باشد زیرا او همانند پیامبر صلی الله علیه و آله باید واجد صفاتی همچون عصمت و مانند آن باشد که تشخیص آن تنها بدست خدا است، و به عبارت دیگر همانطور که نمی توان پیامبر را با مشورت تعیین کرد، انتخاب امام هم با مشورت ممکن نیست.

ثانیا: شورای شش نفری مزبور، هرگز منطبق بر موازین مشورت نبود، زیرا اگر منظور، مشورت با عموم مسلمانان بوده، منحصر به این شش نفر نبودند و افراد پر مایه ای همچون سلمان که مشاور شخص پیغمبر صلی الله علیه و آله بود و ابوذر و مقداد و ابن عباس و مانند آنها از دایره این مشورت بیرون بودند، بنابراین، منحصر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۷۲

ساختن مشاوران به آن شش نفر به یک دسته بندی سیاسی شبیه تر است از یک هیئت مشورتی، و اگر منظور انتخاب افراد صاحب نفوذ برای مشورت بوده تا رای آنها مورد قبول دیگران واقع شود، باز درست نبوده است زیرا شخصیت هایی مانند سعد بن عباد که رئیس مطلق طایفه انصار بود و ابو ذر غفاری که شخصیت بزرگ طایفه بنی غفار بود و مانند آنها از این مشورت برکنار شده بودند.

ثالثا: می دانیم برای این مشورت شرائط سخت و سنگینی قرار داده شده بود و مخالفان تهدید به مرگ شده بودند در حالی که در برنامه های مشورتی اسلام چنین چیزی وجود ندارد.

سپس قرآن در ادامه می افزاید: «به هنگام تصمیم نهائی باید توکل بر خدا داشته باشی»، (فاذا عزمتم فتوکل علی الله)

همان اندازه که به هنگام مشورت باید، نرمش و انعطاف بخرج داد، در موقع اتخاذ تصمیم نهائی باید قاطع بود، بنابراین پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت، باید هرگونه تردید و دودلی و آراء پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت و این همان چیزی است که در آیه فوق از آن تعبیر به عزم شده است و آن تصمیم قاطع می باشد.

قابل توجه اینک در جمله بالا مسأله مشاوره بصورت جمع ذکر شده (و مشاورهم) ولی تصمیم نهائی تنها به عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و بصورت مفرد ذکر شده (عزمت).

این اختلاف تعبیر، اشاره بیک نکته مهم می‌کند و آن اینکه: بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی، باید بصورت دسته جمعی انجام گیرد، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید برای اجرای آن، اراده واحدی بکارافتد. در غیر این صورت هرج و مرج پدید خواهد آمد، زیرا اگر اجرای یک برنامه بوسیله رهبران متعدد، بدون الهام گرفتن از یک سرپرست صورت گیرد، قطعاً مواجه

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۱۷۳

با اختلاف و شکست خواهد شد و به همین جهت در دنیای امروز نیز مشورت را بصورت دسته جمعی انجام می‌دهند، اما اجرای آن را بدست دولتهائی می‌سپارند که تشکیلات آنها زیر نظر یک نفر اداره می‌شود. موضوع مهم دیگر اینکه جمله فوق می‌گوید: «به هنگام تصمیم نهائی باید توکل بر خدا داشته باشید» یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسائل عادی، استمداد از قدرت بی پایان پروردگار را فراموش مکن. البته معنای توکل این نیست که انسان از وسائل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرف نظر کند چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که هنگامی که یک نفر عرب، پای شتر خود را نبسته بود و آن را بدون محافظ رها ساخته بود و این کار را نشانه توکل بر خدا می‌دانست به او فرمود: «اعقلها و توکل، یعنی پایش را ببند و سپس توکل کن. بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده، و محدوده قدرت و توانائی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد، این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می‌بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت - شرح بیشتر درباره مسأله توکل و چگونگی ارتباط آن با موضوع استفاده از وسائل جهان طبیعت را بخواست خدا در ذیل آیه «و من یتق الله يجعل له مخرجا» (سوره طلاق آیه ۳) خواهید خواند. در پایان آیه بعد دستور می‌دهد که افراد با ایمان باید تنها بر خدا تکیه کنند زیرا «خداوند متوکلان را دوست دارد» (ان الله يحب المتوکلین). و ضمن از این آیه استفاده می‌شود که توکل باید حتما بعد از مشورت و استفاده از همه امکاناتی که انسان در اختیار دارد قرار گیرد.

نتیجه توکل

در این آیه که مکمل آیه گذشته است، نکته توکل بر خداوند بیان شده است و آن اینکه: قدرت او بالاترین قدرتهاست، به حمایت هر کس اقدام کندهیچ کس نمی تواند بر او پیروز گردد، همانطور که اگر حمایت خود را از کسی برگیرد هیچ کس قادر بحمايت او نیست، کسی که این چنین همه پیروزی ها از او سرچشمه می گیرد، باید به او تکیه کرد، و از او کمک خواست. (ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده).

این آیه افراد با ایمان را ترغیب می کند، که علاوه بر تهیه همه گونه وسائل ظاهری باز به قدرت شکست ناپذیر خدا تکیه کنند.

و در حقیقت روی سخن در آیه پیش، به پیامبر اکرم بود، و به او دستور می داد. و اما در این آیه روی سخن به همه مؤمنان است و به آنها می گوید: همانند پیامبر، باید بر ذات پاک خدا تکیه کنند، و لذا در پایان آیه می خوانیم: «مؤمنان تنها بر ذات خداوند، باید توکل کنند» (و علی الله فلیتوکل المؤمنون).

نا گفته پیداست که حمایت خداوند، یا ترک حمایت او نسبت به مؤمنان بی حساب نیست، و روی شایستگی ها و لیاقت ها صورت می گیرد. آنها که فرمان خدا را زیر پا بگذارند، و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت کنند هرگز مشمول یاری او نخواهند بود، و بر عکس آنها که باصفوف فشرده و نیت خالص و عزمهای راسخ و تهیه همه گونه وسائل، به مبارزه با دشمن برمی خیزند دست حمایت پروردگار پشت سر آنها خواهد بود.

